

بازخیزش کُرد در خاورمیانه‌ی در حال تغییر چنگیز گونش

ناصر عظیمی^۱

^۱ کارشناس ارشد علوم سیاسی

نویسنده مسئول:

ناصر عظیمی

چکیده:

این فصل، شرح تاریخ مسئله‌ی کُرد در خاورمیانه را ارائه می‌کند؛ تحولات سیاسی اصلی که در هر یک از منازعات کُرد رخ می‌دهند را واکاوی و تأثیر فرآیندهای سطح منطقه‌ای بر تحول آنها را برجسته می‌کند. از دهه‌ی ۱۹۶۰ به بعد، مقاومت کُرد در برابر دولت‌ها کم‌کم شکل سازمان‌یافته‌تری گرفت. در حالی که تلاش‌های ضدشورش دولت‌ها در مهار کارزارهای مسلحانه‌ی کُرد موفق بود، قادر به نابودی کامل جنبش‌های کُرد نبوده‌اند. در نتیجه، در آغاز قرن بیست و یکم، کوشندگی سیاسی کُرد با خوداتباتی جنبش‌های کُرد در عراق، ترکیه و سوریه به عنوان کنشگران سیاسی مهم و تبدیل شدن به نیروی قابل توجه در سیاست داخلی این دولت‌ها، فراز جدیدی یافته است.

واژگان کلیدی: بازخیزش کُرد، منطقه‌ای‌شدن منازعه‌ی کُرد، عراق، ایران، ترکیه، سوریه.

مقدمه

تاریخ مسئله‌ی کرد در خاورمیانه، تاریخی طولی و پیچیده است. کردها که میان دولت‌های عراق، ایران، سوریه و ترکیه تقسیم شدند، یکی از بزرگترین ملت‌های بدون دولت جهان هستند. فقدان داده‌های سرشماری دقیق در مورد جمعیت کرد، ارائه‌ی رقمی دقیق در مورد تعداد دقیق کردها در منطقه را ناممکن می‌کند و برآورد جمعیت کرد موضوعی بحث‌انگیز است که دولت‌ها اغلب اندازه‌ی جمعیت کرد خود را کم و ناسیونالیست‌های کرد زیاد برآورد می‌کنند. تقریباً، کردها ۲۰ درصد جمعیت عراق و ترکیه و ۱۰ درصد ایران و سوریه را تشکیل می‌دهند و جمعیت کرد منطقه ۳۵ میلیون برآورد می‌شود (Gurses 2014, p. 253). طبق این برآورد، تقریباً نیمی از کردهای منطقه در ترکیه زندگی می‌کنند و جمعیت کرد حدود ۱۶ میلیون نفر برآورد می‌شود. جمعیت کرد عراق ۷ میلیون نفر و ایران و سوریه به ترتیب ۸ میلیون و ۲ میلیون نفر برآورد می‌شود. اجتماعات کرد عظیمی در اروپا، لبنان و جماهیر سابق اتحاد شوروی در دیاسپورا هستند که جمعیت آنها حدود ۲ میلیون نفر برآورد می‌شود.

در عراق، کردها اکثریت جمعیت دهوک، اربیل و سلیمانیه را تشکیل می‌دهند اما تعداد زیادی از کردها مقیم بغداد و کرکوک، نینوا و دیاله هستند. در ایران، جمعیت کرد عمدتاً در گوشه‌ی شمال غربی در استان‌های کردستان، ایلام، کرمانشاه و آذربایجان غربی در مرز ایران - عراق و ایران - ترکیه متمرکزند. اجتماعات کرد در شمال شرقی ایران در منطقه‌ی تاریخی خراسان وجود دارند. در سوریه، جمعیت کرد در مناطق شمال شرقی و شمال غربی متمرکزند و اجتماعات کرد عظیمی پیش از جنگ داخلی در حلب و دمشق وجود داشت. در ترکیه، وطن تاریخی کرد مناطق جنوب شرقی و شرقی کشور است و در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد جمعیت استان‌های زیر کرد هستند: آدیامان، آغری، باتمان، بینگول، بیتلیس، دیاربکر، حکاری، ماردین، موش، سکرد، شرناق، شانلی اورفه، تونجلی و وان. تعداد قابل توجهی از کردها مقیم نواحی مجاور استان‌ها نظیر الازیغ، ارزروم، غازی عینتاب، قهرمان مرعش و ملطیه هستند (Sirkeci 2000). اجتماعات کرد در مرکز آناتولی، در سیواس، قیصریه، قونیه، قرشهر و آنکارا وجود دارند. همچنین، در نتیجه‌ی شرایط اقتصادی نامساعد در مناطق شرقی و جنوب شرقی، بسیاری از کردها از دهه‌ی ۱۹۵۰ به بعد در جستجوی شغل در حال مهاجرت به غرب ترکیه بوده‌اند. از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ تا اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، با تشدید منازعه در مناطق اکثریت کرد، بسیاری از کردهای روستایی توسط ارتش و نیروهای امنیتی از دهکده‌ها و آبادی‌ها اخراج و در غرب و جنوب ترکیه مستقر شدند. برآورد می‌شود که ۴ میلیون کرد طی اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و دهه‌ی ۱۹۹۰ بالاجبار آواره شدند (Celik 2005; Jongerden 2001). در نتیجه، جمعیت‌های عظیم کرد مقیم غرب ترکیه بویژه استانبول، ازمیر، مرسین، آدانا، آنکارا، بورسا و قوجاایلی هستند. کردها ۲۰ درصد جمعیت ۱۴ میلیونی استانبول را تشکیل می‌دهند (Sonmez 2015, p. 49).

زبان‌های کردی اصلی، کرمانجی و سورانی هستند که کرمانجی عمدتاً در ترکیه و سوریه و بخش‌هایی از عراق و ایران کاربرد دارد و سورانی در عراق و ایران و به عنوان زبان آموزش اقلیم کردستان. به علاوه، بخشی از جمعیت کرد ترکیه، شاید ۲ میلیون نفر، زازاکی یا دیمیلی صحبت می‌کنند. اکثریت کردها مسلمان سنی هستند و اقلیت آنها در عراق و ایران از اسلام شیعی پیروی می‌کنند. پیروان سایر مذاهب اقلیت نظیر علوی‌ها، ایزدی‌ها و اهل حق نیز وجود دارند.

در وهله‌های متعدد طی قرن بیستم، کردها در دفاع از حقوق ملی خود و در برابر سرکوب هویت و فرهنگ خود از سوی دولت‌های عراق، ایران، سوریه و ترکیه دست به شورش زده‌اند. گلایه‌های کرد بخشی از سیاست خاورمیانه شده است و منازعات کرد منبع قابل توجه بی‌ثباتی در منطقه بوده‌اند. شورش‌های کرد در عراق بین سال‌های ۱۹۶۱ و ۱۹۷۵ و در ترکیه طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ موفق به بسیج تعداد زیادی از کردها شده و چالش‌های قابل توجهی پیش روی اقتدار این دولت‌ها گذاشته است. تحولات سیاسی سه دهه‌ی گذشته‌ی خاورمیانه، فرصت‌هایی برای جنبش‌های سیاسی کرد ایجاد کرده است. پس از تحکیم خودمختاری کرد در عراق در سال ۲۰۰۵، تأسیس منطقه‌ی خودمختار دوقاکتوی تحت رهبری کرد در سوریه از سال ۲۰۱۲ و موفقیت انتخاباتی جنبش هوادار کرد در ترکیه طی دهه‌ی گذشته، چالش کرد برای دولت‌های موجود بعد جدیدی به خود گرفته است.

بازخیزش کرد در زمانی رخ می‌دهد که سوریه در حال تجربه‌ی منازعه و جنگ داخلی منتهی به از دست دادن قدرت و کنترل بر سرزمین تحت حاکمیت است. با خیزش داعش، منازعه‌ی سوریه به عراق همسایه گسترش یافت و تهدید ثبات کل منطقه را آغاز کرد (Gunes and Lowe 2015). همانگونه که در فصل ۶ به طور کامل تری بحث می‌کنم، این وضعیت هم ایران و هم ترکیه را برای گسترش حوزه‌های نفوذ خود در منطقه تشجیع کرد که کنشگران و موجودیت‌های کرد را به دو قدرت منطقه‌ای رو به رو کرد که مصمم به تحدید دستاوردهای کرد و دست‌نخورده نگه‌داشتن نظام دولتی موجود در منطقه هستند.

وهله‌هایی در گذشته وجود داشت که جنبش‌های کرد، بخش عظیمی از جمعیت‌های کرد را بسیج کردند اما برای اولین بار در تاریخ منطقه است که شاهد منازعات فعال همزمان در همه‌ی بخش‌های کردستان هستیم. در نتیجه، مسئله‌ی کرد بار دیگر وارد مباحثه‌ی سیاسی منطقه‌ای شده است. برای کردها، رسیدن به اینجا آسان نبوده است اما علامت‌های سؤال در این باره همچنان وجود دارند که آیا بازخیزش آنها در منطقه پایدار است. با ملاحظه‌ی اینکه در حال بررسی تحولات سیاسی در چهار دولت و منازعه‌ای منطقه‌ای با منازعات متمایز اما به هم پیوسته و جاری هستیم، چند سؤال مهم پیش می‌آید:

- آیا کردها نیرویی جدید در منطقه خواهند بود و موانع پیش روی بلندپروازی‌های آنها کدامند؟
 - قدرت کرد در منطقه چه شکل احتمالی خواهد گرفت؟
 - کدام عوامل داخلی و منطقه‌ای به پویایی‌های اخیر منازعات کرد در عراق، ایران، ترکیه و سوریه شکل داده‌اند؟
 - تأثیرات ظهور کردها به عنوان کنشگران جدید قابل توجه در منطقه‌ای که دستخوش تغییر سریع است کدامند و چگونه بر پویایی‌های قدرت موجود در سطح منطقه‌ای اثر خواهد گذاشت؟
- این سئوالات از طریق بحثی متمرکز بر تحولات سیاسی در هر یک از منازعات کرد واکاوی می‌شوند و تأثیر فرآیندهای سطح منطقه‌ای برجسته می‌شود. در مابقی این فصل، ریشه‌های تاریخی و تحول این منازعه‌ی فراملی پیچیده را واکاوی می‌کنم و دگرگونی آن را در قالب تحولات منطقه‌ای گسترده‌تر قرار می‌دهم.

۱-۱) تاریخ مختصر مسئله‌ی کرد

کردها حضور طولانی در منطقه دارند و خاستگاه آنها اغلب به مادهای باستان بر می‌گردد که ساکن ناحیه‌ی کوهستانی شمال غربی ایران بودند و در قرن هفتم پیش از میلاد شهرت یافتند. ناسیونالیست‌های کرد از مراسم نوروز و داستان کاوه‌ی آهنگر برای روایت ظهور تاریخی کردها و برسازی امپراطوری ماد به عنوان عصر طلایی ملت کرد استفاده می‌کنند (Gunes 2012, p. 33; Aydin 2014; O'Shea 2004, p. 151). پس از افول و تجزیه‌ی خلافت عباسی در قرن دهم، تعدادی از امرای کرد باید با نفوذ فزاینده‌ی ترک‌های سلجوقی که پس از شکست امپراطوری بیزانس در نبرد ملازگرد در سال ۱۰۷۱ قدرت مسلط منطقه شدند دست و پنجه نرم می‌کردند.

خیزش امپراطوری عثمانی از اوایل قرن شانزدهم به بعد به کشمکش نظامی بین امپراطوری‌های عثمانی و صفوی منجر شد و بخش عظیمی از سرزمین کردنشین پس از نبرد چالدران در آگوست ۱۵۱۴ ذیل فرمانروایی عثمانی‌ها قرار گرفت. پیروزی عثمانی مظهر تغییری قابل توجه در مسیر مذاکره‌ی امرای کرد در مورد وجودشان بود. مقامات عثمانی سیاست همسازی و نظام سیاسی نامتمرکز را برای کسب حمایت امرای کرد و به خدمت گرفتن آنها در برخورد با تهدید امپراطوری صفوی اتخاذ کردند (Kendal 1993, p. 14).

امرای کرد در موقع ضرورت نیروهایی را برای ارتش عثمانی تدارک دیدند و از مرزهای امپراطوری دفاع کردند و "درجات مختلف خودمختاری را توسعه دادند" (Eppel 2016, p. 31). در این دوران، امیر بیتلیس خود را به عنوان کانون اقتصادی و فرهنگی کرد تثبیت کرد اما امپراطوری عثمانی مشتاق بود از هر گونه چالش احتمالی برای فرمانروایی خود در منطقه پرهیز کند و در نتیجه، سرزمین‌های امیر را در سال ۱۶۵۵ ذیل

فرمانروایی مستقیم خود در آورد (Eppel 2016, p. 33). تعدادی از امرای دیگر گرد موفق به تداوم وجود خود در قالب امپراطوری عثمانی طی عمده‌ی نیمه‌ی اول قرن نوزدهم شدند. به علاوه، امرای گرد اردلان و بابان به حکام صفوی و بعداً قاجار ایران وفادار ماندند و موفق به تداوم وجود خود تا میانه‌ی قرن نوزدهم شدند (McDowall 2004, pp. 32-36).

بین قرون شانزدهم و هیجدهم، کردستان منطقه‌ای مرزی بین امپراطوری‌های عثمانی و پارس و محل رقابت ژئوپلیتیکی طولانی آنها باقی ماند که از وحدت ملی کردها و تحکیم ساختارهای سیاسی گرد در منطقه جلوگیری کرد: "موقعیت کردستان که در مسیر ارتش‌های مهاجم بسیاری قرار دارد، تاریخی متلاطم را تضمین کرده و مانع توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی آن شد" (O'Shea 2004, p. 190). گسترش اقتدار دولتی به سرزمین‌های گرد طی اوایل قرن نوزدهم به حذف خودمختاری منجر شد که امرای گرد داشتند. تغییرات در روابط بین‌المللی منطقه، بویژه پایان خصومت و برقراری مرزی بین امپراطوری‌های عثمانی و پارس پس از امضای معاهده ارزروم در سال ۱۸۲۳ و نفوذ فزاینده‌ی روسیه و بریتانیا، به شرایطی مطلوبی پایان داد که امرای گرد را به شکوفایی قادر ساخت (Eppel 2016, p. 46).

امپراطوری عثمانی دیگر نیازمند پشتیبانی امرای گرد در برابر تهدید امپراطوری صفوی نبود و لگام زدن به قدرت خود برای حفاظت از خود در برابر رسوخ بالقوه‌ی روسیه به سرزمینش را آغاز کرد. امرای گرد خودمختاری خود را با تمایل تسلیم نکرده و در برابر نیروهای عثمانی در چند آشوب طی دهه‌ی ۱۸۴۰ مقاومت کردند اما در نهایت نتوانستند جایگاه خود را حفظ کنند. با حذف ساختارهای سیاسی که می‌توانستند به مرکز قدرت گرد تکامل یابند، کردها جامعه‌ای عمیقاً تجزیه‌شده باقی ماندند: "سیاست‌های مورد پیگیری امپراطوری‌های رقیب مبنی بر خلق و دستکاری سلسله‌های حاکم، شقاق‌های اجتماعی را تشدید، سلسله‌مراتب قبیله‌ای را تقویت و پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی را نیز منع کرد" (O'Shea 2004, p. 191).

با این حال، زوال امرای گرد به توانایی کردها برای بسیج جمعی پایان نداد. در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، نخبگان مذهبی شهرت یافته و اقدام به عنوان رهبران کردها را آغاز کردند. بویژه، فرقه‌های صوفی نظیر نقشبندیه یا قادریه ایفای نقشی مهم‌تر در حیات اجتماعی و سیاسی کردها را آغاز کردند. از پایان قرن نوزدهم به بعد، جنبشی تحت تأثیر ایده‌های ناسیونالیستی مدرن نیز ظهور کرد و کسب محبوبیت میان تحصیل‌کردگان در پایتخت امپراطوری، استانبول، را آغاز کرد. ظهور ناسیونالیسم گرد با خیزش ناسیونالیسم میان سایر اقلیت‌های امپراطوری عثمانی مقارن بود.

تعدادی از افراد گرد در بوروکراسی امپراطوری شهرت یافتند و تلاش‌هایی برای تأسیس سازمان‌هایی صورت گرفت که برای توسعه‌ی جامعه‌ی گرد و افزایش آگاهی ملی کردها مبارزه می‌کردند. جامعه‌ی کمک متقابل و پیشرفت گرد که در سال ۱۹۰۸ تأسیس شد و جامعه‌ی خیزش کردستان که در دسامبر ۱۹۱۸ تأسیس شد، سازمان‌های ناسیونالیست گرد اصلی بودند و این جنبش‌ها در زمانی به وجود آمدند و فعال ماندند که امپراطوری عثمانی دستخوش دگرگونی قابل توجهی بود (Bajalan 2016). با این حال، تلاش‌ها برای سازماندهی جنبش گرد قوی‌تر و آغاز تلاش برای تأسیس دولتی گرد، با جنگ جهانی اول دچار وقفه شدند.

آشوب‌های کوچک مقیاس گرد در ایران، عراق و ترکیه بین سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۲ رخ داد و تلاش‌های گرد برای نمایندگی منافع و تقاضاهای آنها در کنفرانس‌های بین‌المللی قدرت‌های بین‌المللی مسلط برای تعیین آینده‌ی امپراطوری عثمانی در حال فروپاشی موفق نبود. در ابتدا، اجماعی بر سر برقراری خودمختاری گرد در ترکیه ذیل معاهده‌ی سور حاصل شد که در آگوست ۱۹۲۰ از سوی متفقین فاتح منعقد شد و هدفش تقسیم امپراطوری عثمانی بود. ماده‌ی ۶۲ معاهده، تأسیس کمیسیونی برای تعیین مرزهای منطقه‌ی خودمختار گرد را پیش‌بینی کرد و ماده‌ی ۶۴ راه را به سوی تأسیس دولت گرد مستقل در صورت ابراز حمایت اکثریت جمعیت منطقه‌ی عمدتاً گرد هموار کرد. همچنین مقرر شد که مردم گرد در استان موصل امپراطوری عثمانی سابق که ذیل فرمانروایی بریتانیا باقی ماند، می‌توانند در صورت تمایل به دولت گرد ملحق شوند (Vanly 1993, p. 146). معاهده سور هرگز پیاده نشد و جای خود را به معاهده‌ی لوزان در ۲۴ جولای ۱۹۲۳ داد. این معاهده، از سوی متفقین و جمهوری تازه تأسیس ترکیه امضا شد و نه ذکری از خودمختاری گرد داشت و نه مسیری به سمت تأسیس دولتی گرد پیشنهاد کرد.

ایده‌ی دولت‌گرد در کردستان بزرگ و شامل همه‌ی سرزمین‌های گرد در خاورمیانه، در ابتدا از سوی خویبون طی اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ و دهه‌ی ۱۹۳۰ مطرح شد. خویبون یک سازمان ناسیونالیستی گرد بود که در سال ۱۹۲۷ در لبنان توسط روشنفکران ناسیونالیست گرد تأسیس شد که پس از تأسیس جمهوری ترک از ترکیه به سوریه و لبنان تبعید شده بودند و شورش‌آراءات در ترکیه بین سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۳۰ را رهبری کرد (McDowall 2004, pp. 203-205). در نهایت، تلاش‌های اولیه‌ی گرد برای تأمین تقاضاهایشان از طریق شورش‌های مسلحانه، قادر به تغییر روند تاریخ نبودند اما ایده‌ی دولت مستقل شامل کل سرزمین کردستان بزرگ و به عنوان وطن همه‌ی کردها جاذبه‌ی خود را حفظ کرده و در نیمه‌ی دوم قرن بیستم مجدداً ظاهر شد.

به موازات گسست‌های تحمیلی مرزهای ملی، از لحاظ داخلی، هویت گرد به عنوان منبع تمایز درون این دولت‌ها و به عنوان نقطه‌ی اتصال مرزهای دولتی عمل کرد. سرزمین‌های گرد به پیرامون‌های دولت‌های تازه‌تأسیس در خاورمیانه تبدیل شدند که به شدت متمرکز و اقتدارطلب بودند و سیاست‌هایی را اتخاذ کردند که جای اندکی برای شناسایی هویت و حقوق گرد باقی گذاشتند. طی قرن بیستم، جنبش‌های گرد در عراق، ایران، ترکیه و سوریه در برابر دولت‌ها و تلاش‌هایشان برای کنترل سرزمین‌هایی که گردنشین بودند مقاومت کرده‌اند. کردها باید بر ابزارهای خشونت‌آمیز برای بر هم زدن پروژه‌های ناسیونالیستی که دولت‌ها پیگیری می‌کردند اتکا می‌کردند اما این آنها را به منازعات طولانی کشانده و توان آنها را در برابر نیروهای نظامی به مراتب برتر به آزمون گذاشت. یکی از تحولات کلیدی در سیاست گرد در میانه‌ی قرن بیستم، تأسیس جمهوری گرد در مهاباد، ایران، در سال ۱۹۴۶ بود. این، نتیجه‌ی تهاجم نیروهای بریتانیا و شوروی به ایران در پی پایان جنگ جهانی دوم بود. عقب‌نشینی نیروهای شوروی، ارتش ایران را به تصرف نواحی تحت کنترل گرد قادر ساخت و اکثر رهبران جمهوری گرد توسط مقامات ایرانی اعدام شده اما برخی موفق به فرار به اتحاد شوروی شدند.

۱- ۲) ظهور مجدد ناسیونالیسم گرد طی دهه‌ی ۱۹۶۰

از اواخر دهه‌ی ۱۹۵۰ به بعد، مقاومت گرد در عراق از سوی حزب دمکراتیک کردستان رهبری شد. این حزب به عنوان حزب سیاسی مخفی در سال ۱۹۴۶ تأسیس شده و از سال ۱۹۵۸ به بعد در پی رجعت از تبعید در اتحاد شوروی به عراق تحت رهبری مصطفی بارزانی بود (McDowall 2004, p. 303). بی‌ثباتی سیاسی که عراق طی دهه‌ی ۱۹۶۰ در نتیجه‌ی کودتاهای پیاپی سازماندهی‌شده از سوی جناح‌های رقیب در ارتش تجربه کرد، فضای سیاسی سازماندهی و استمرار مبارزه‌ی مسلحانه را برای کردها ایجاد کرد. آشوب تحت رهبری حزب دمکراتیک کردستان با توافق خودمختاری در مارس ۱۹۷۰ به نتیجه رسید. گرچه توافق اختیارات گسترده‌ای به کردها پیشنهاد کرد، در نهایت به شکل اصلی پیاده نشد و رهبری گرد پیشنهاد خودمختاری جدید و بسیار تقلیل‌یافته‌ی "می‌خواهی بخوای نمی‌خواهی نخواه" از بغداد را در مارس ۱۹۷۴ رد کرد (Anderson 1974). در سال ۱۹۷۵، ایران حمایت خود از نیروهای گرد را در ازای امتیازات سرزمینی از عراق در خلیج فارس پس از توافق الجزایر بین ایران و عراق در سال ۱۹۷۵ متوقف کرد (Vanly 1993). در مارس ۱۹۷۵، حزب دمکراتیک کردستان تصمیم به پایان شورش و عقب‌نشینی نیروها به ایران را گرفت.

پایان تلخ آشوب گرد در عراق، عواقب عمده‌ای برای سیاست گرد در سراسر منطقه داشت. به تضعیف شاخه‌ی محافظه‌کار ناسیونالیسم گرد که مثال آن حزب دمکراتیک کردستان و رهبری بارزانی بود و تأسیس اتحادیه‌ی میهنی کردستان ذیل رهبری جلال طالبانی در دمشق در سال ۱۹۷۵ منجر شد که از خطی سوسیالیستی هواداری می‌کرد. تقسیم جنبش به منازعه‌ی جناحی در سراسر دهه‌ی ۱۹۷۰ بین حزب دمکراتیک کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان منجر شد که جنبش گرد عراق را بیشتر تجزیه کرد. جنگ ایران - عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) فرصت‌هایی برای اثبات مجدد حضور و افزایش فعالیت‌های سیاسی و نظامی احزاب گرد در اقلیم کردستان ایجاد کرد (McDowall 2004, pp. 346-347).

طی اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰، جنبش گرد در ایران نیز بسیار فعال بود و پس از سرنگونی رژیم شاه، کردها را حول تقاضای خودمختاری سرزمینی بسیج کرد. با این حال، طولی نکشید که نیروهای گرد مورد حمله‌ی نیروهای رژیم اسلام‌گرایی قرار گرفتند که در ایران پس از انقلاب به قدرت

رسید و مقاومت کرد در برابر تصرف اسلام‌گرا تا سال ۱۹۸۲ دوام آورد. متعاقباً، طی دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، رهبران احزاب سیاسی گرد ترور شدند که جنبش را بیشتر تضعیف کرد. تلاش‌هایی برای ازسرگیری مبارزه طی دهه‌ی ۱۹۹۰ از سوی احزاب سیاسی گرد ایران صورت گرفت اما تنها در دهه‌ی گذشته بود که شاهد نشانه‌های احیای آنها بودیم. اولین حزب سیاسی گرد در سوریه در سال ۱۹۵۷ تأسیس شد اما به مجموعه‌ای از تقسیمات در دهه‌های بعدی مواجه شد و تجزیه شده باقی ماند و تا سال ۲۰۱۱ برای جذب توده‌ها یا بسیج سیاسی توده‌ای ناتوان بود.

گردها در ترکیه نیز کوشندگی خود را طی دهه‌ی ۱۹۷۰ افزایش دادند و تعدادی از احزاب و گروه‌های سوسیالیستی گرد تأسیس شدند. با این حال، جنبش گرد نوپا در محیط سیاسی تند و خشن ظهور کرد و بسیاری از کوشندگان سیاسی گرد پس از کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ بازداشت شده و در زندان ماندند. در سال‌های بعدی دهه‌ی ۱۹۸۰، حزب کارگران کردستان خود را به عنوان نیروی سیاسی گرد اصلی در ترکیه اثبات و موفق به ابقا از سرکوب با انتقال اعضا به سوریه و لبنان از سال ۱۹۷۹ به بعد شد. این، آن را به تبدیل خود به جنبشی چریکی از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ به بعد قادر ساخت. در دهه‌های بعدی، موفق به اثبات خود به عنوان کنشگر سیاسی عمده در سیاست گرد در ترکیه شد (Gunes 2013). علیرغم تلاش‌های ضدشورش گسترده‌ی جاری ترکیه، حزب کارگران کردستان موفق به ابقا و رشد به عنوان جنبش و بسیج بخش عظیمی از جمعیت گرد در ترکیه شد.

از این رو، ایدئولوژی‌ها و پویایی‌های اجتماعی متمایز بر بخش‌های مختلف فضای سیاسی گرد سلطه داشته‌اند و شرایط محلی و ملی نقش قابل توجهی در شکل‌بندی هر منازعه‌ی گرد ایفا کرد. تلاش‌ها برای تشکیل موضع گرد مشترک یا حصول همکاری نزدیک‌تر میان جنبش‌های گرد مختلف ناموفق بود. در سال ۱۹۸۲، حزب کارگران کردستان، ایجاد روابط خوب با حزب دمکراتیک کردستان را آغاز کرد که در سال ۱۹۸۳ به عنوان توافق اتحادی رسمیت یافت که جنبش حزب کارگران کردستان در اقلیم کردستان را تسهیل کرد (Ocalan 1993, pp. 447-449). توافق اتحاد تأکید داشت که هر دو حزب به تقویت روابط خوب میان گروه‌های سیاسی گرد در منطقه متعهدند. پروتکلی با معیارهای مشابه از سوی حزب کارگران کردستان و اتحادیه‌ی میهنی کردستان در می ۱۹۸۸ امضا و خواستار تقویت روابط بهتر بین دو حزب شد.

با این حال، این تلاش‌ها نه به همکاری نزدیک بین احزاب سیاسی منجر شد و نه به تجزیه‌ی سازمانی جنبش‌های گرد پایان داد. در واقع، منازعات درون‌گردی مرسوم‌تر از همکاری بود. این، طی دهه‌ی ۱۹۷۰ و میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰ در قالب جنبش گرد در عراق، بین احزاب سیاسی گرد ایران طی میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ و بین حزب کارگران کردستان و احزاب گرد عراق در سال ۱۹۹۲ رخ داد. در سال ۲۰۱۳، نمایندگان جنبش‌های سیاسی گرد از عراق، ایران، سوریه و ترکیه در اربیل برای برداشتن گام‌هایی جهت برگزاری کنگره‌ی ملی گرد دیدار کردند. در نهایت، تلاش‌های آنها با وجود اختلافات عمده متوقف شد. با این حال، از سال ۲۰۱۴، با تبدیل گردهای سراسر منطقه به یکی از گروه‌های آماج اصلی حملات داعش، شاهد توسعه‌ی نوعی همکاری بین جنبش‌های گرد در عراق، ترکیه و سوریه بوده‌ایم.

منازعات قومی رخدادهای مستمر بسیاری از دولت‌های جهان بوده‌اند و در نتیجه، ادبیات رو به رشد وجود دارد که علل چنین منازعاتی و شرایط خشونت‌آمیز شدن این منازعات را واکاوی کرده‌اند. در ادبیات موجود، تبیین‌های سطح داخلی وزن قابل توجهی دارند و نهادهای سیاسی تبعیض‌آمیز و ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی انحصارطلب به عنوان دو عامل سیاسی اصلی پشت بروز منازعات قومی شناسایی شده‌اند (Brown 1993, p. 68). حضور هر دوی این عوامل، وضعیتی را ایجاد می‌کند که در آن دولت از ابزارهای گوناگون خشونت یا اقدامات تنبیهی برای سرکوب تقاضاهای یک اقلیت قومی یا گروه‌های سیاسی نماینده‌ی آن استفاده می‌کند.

طی قرن بیستم، دولت‌ها به شدت با تقاضاهای گرد به این دلیل مخالفت کرده‌اند که تحقق آنها می‌تواند جغرافیای سیاسی منطقه را اساساً دگرگون کند و اقدامات سختی برای برقراری کنترل سرزمینی بر کردستان اتخاذ کرده‌اند. آرزوی خلق ملتی همگن به سرکوب هویت و وفاداری-های قومی منجر شد. حتی زمانی که هویت و تفاوت گرد مورد مدارا قرار گرفت، به حاشیه‌ای شدن گرد‌ها پایان نداد چرا که هویت گرد همچنان در موضعی پست نسبت به هویت ملی گروه مسلط دولت تلقی شده است. در مجموع، سیاست‌های مورد پیگیری دولت‌ها، مناطق گرد را به

پیرامون‌ها تبدیل کرده و کردها را به عنوان اقلیت مورد ایدای حاشیه‌ای شده در هر دولت رها کرد. برای مثال، ناسیونالیست‌های ترک پس از تحکیم قدرت در ترکیه، سیاست‌هایی را برای "ترک‌سازی" جغرافیای کُرد با تغییر نام شهرها، دهکده‌ها و کوه‌ها به نام‌های ترک، آوارگی اجباری کردها، منع آموزش زبان کُردی در مدارس و جذب اجباری کردها پیگیری کردند (Bayir 2013; Rygiel 1998). همچنین، به عنوان بخشی از ضدشورش دولت علیه حزب کارگران کردستان، تعداد زیادی از غیرنظامیان کُرد طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اجباراً آواره شدند که بسیاری از آنها باید در شهرهایی در مناطق اکثریت کُرد ترکیه و فراتر از آن در نواحی متروپل ترکیه در غرب و جنوب کشور و نیز اروپای غربی مستقر می‌شدند (Jongerden 2007; Celik 2005).

به علاوه، سرمایه‌گذاری دولتی ناکافی در منطقه‌ی اکثریت کُرد تضمین کرد که از لحاظ اقتصادی کم‌توسعه باقی بماند. سیاست‌های اقتصادی با ملاحظات سیاسی دولت ترک شکل گرفتند و هدفشان پیشگیری از ظهور پایگاهی اقتصادی بود که بتواند از توسعه‌ی ساختارهای سیاسی کُرد مستقل حمایت کند، سیاستی که از سوی یادپرگی (2017) به عنوان "توسعه‌زدایی" توصیف شد. در نتیجه، فرصت‌های اقتصادی بسیار اندکی برای کردها در ترکیه قابل دسترس بود و در نتیجه، از دهه‌ی ۱۹۵۰ به بعد، بسیاری از کردها به غرب ترکیه در جستجوی فرصت‌های اقتصادی بهتر مهاجرت کردند که به پراکندگی جمعیت کُرد در ترکیه منجر شد.

با این حال، سیاست آوارگی اجباری منحصر به ترکیه نبود. در عراق، اسکان عرب‌تبارها در نواحی کُرد بویژه در استان نفت خیز کرکوک طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ از سوی رژیم بعثی صدام حسین اجرا شد. به علاوه، به عنوان بخشی از عملیات انفال در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰، سلاح‌های شیمیایی برای قتل عام غیرنظامیان کُرد در حلبچه مورد استفاده قرار گرفتند. سوریه نیز از سیاست‌های عربی‌سازی مشابه طی دهه‌ی ۱۹۷۰ استفاده کرد و اعراب در مناطق کُرد اسکان یافتند تا "کمر بند عرب" حفاظتی در برابر بلوای احتمالی کُرد ایجاد شود. در سال ۱۹۶۲، شهروندی سوریه از حدود ۱۲۰ هزار کُرد گرفته شد. طی میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰، دولت عرب‌تبارها را در استان الجزیره اسکان داد و زمین زراعی را توزیع کرد که از کردها مصادره کرد.

موضوع انتشار خشونت از یک منطقه‌ی منازعاتی به مناطق همسایه نیز موضوعی است که علاقه‌ی آکادمیک قابل توجهی را جذب کرده است. پیوندهای فراملی مربوط به قومیت، به عنوان عامل مؤثر قومی بر تصمیمات به استفاده از خشونت شناسایی می‌شوند زیرا گروه‌هایی که اجتماعات فراملی دارند، منابع بیشتری جهت بسیج برای منازعه دارند (Gleditsch 2007, p. 296). بویژه، مکان‌های مقدس یا پناهگاه‌های بیرونی در دولت‌های همسایه، فرصت مهمی برای بسیج گروه شورشی مهیا می‌کنند (Salehyan 2007, pp. 225-226). به علاوه، گروه‌های شورش در صورت برخورداری از گروه قومی خویشاوند در دولت‌های همسایه، به احتمال بیشتری از عملیات‌های نظامی جان سالم به در می‌برند و گروه‌سازی مجدد و ازسرگیری شورش می‌کنند (gurses 2015).

اتصالات بین منازعات مختلف کُرد در منطقه ایجاب می‌کند که به تحولات سیاسی منطقه‌ای توجه داشته باشیم. راه تأثیر جنبش‌های کُرد از کشورهای مختلف بر یکدیگر و پیوستگی ایدئولوژیکی که بین آنها وجود دارد، وجه مهم بُعد منطقه‌ای منازعه‌ی کُرد است. دخالت قدرت‌های منطقه‌ای در منازعات کُرد که برانگیخته‌ی استفاده از کنشگران کُرد برای تضعیف همسایه یا امتیازگیری از آنها هستند، وجه دیگر بُعد منطقه‌ای آن است. کردها در قالب هر دولت، دشمن بوده و از سوی قدرت‌های منطقه‌ای در بازی قدرت "کارتی بودند که باید با آنها بازی می‌شد" (Vanly 1993, p. 175). جنبش‌های کُرد مجبور به اتکا بر قدرت‌های همسایه‌ای بودند که می‌دانستند احتمالاً آنها را به محض آغاز جنگ ترک می‌کنند یا می‌توانند روند را با تداوم جنگ تغییر دهند اما "باید در هر دو سیستم وابسته‌ی متقابل پیچیده‌ی منطقه‌ای و بین‌المللی بازی می‌کردند و برای حداکثرسازی قدرت خود در برابر رقبای منطقه‌ای موجود و منافع ابرقدرت‌ها می‌کوشیدند" تا بقای خود را تأمین کنند (Shareef 2014, p. 136).

طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، پایگاه حزب کارگران کردستان در سوریه و لبنان بود و این از سوی دولت سوریه به خاطر مناقشات با ترکیه تحمل می‌شد. به همین ترتیب، پایگاه اتحادیه‌ی میهنی کردستان در سوریه بود و فعالیت‌های آن به خاطر رقابت سوریه با عراق تحمل یا حتی تشویق

می‌شدند. رقابت و منازعه بین دولت‌ها در منطقه، فرصت‌هایی برای سازماندهی و چالش علیه دولت‌های منفرد از سوی جنبش‌های گُرد ایجاد کرد که کنشگران گُرد را در پویایی‌های قدرت موجود در منطقه ادغام کرد. در نتیجه، جنبش‌های گُرد قادر به ابقا و رشد در محیط سیاسی بسیار چالش‌برانگیز بودند.

وهله‌های بسیاری هم وجود دارد که قدرت‌های منطقه در امور امنیتی مربوط به فعالیت‌های گروه‌های مسلح گُرد همکاری کردند. در سال ۱۹۸۳، ترکیه در جستجوی شورشیان گُرد وارد عراق شد و در سال ۱۹۸۴، به توافقی با حکومت عراق رسید که ترکیه را به عملیات‌های نظامی داخل عراق در محدوده‌ی ۱۰ کیلومتری مرز ترکیه قادر ساخت (Shaked and Dishon 1986, p. 746). این توافق، ترکیه را به عملیات‌های بسیاری علیه چریک‌های حزب کارگران کردستان طی دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ قادر ساخت. ترکیه توافق آدانا را با سوریه در سال ۱۹۹۸ امضا کرد که عمدتاً بر اقدام مشترک برای مبارزه با فعالیت‌های حزب کارگران کردستان در سوریه متمرکز بود. در سال‌های بعدی، طی دهه‌ی ۲۰۰۰، روابط بین ترکیه و سوریه بهبود آشکاری یافت و سوریه از ترکیه برای دخالت در عراق در سال ۲۰۰۸ حمایت دیپلماتیک کرد (gurses 2014, p. 255). ترکیه چارچوب امنیتی مشابهی را با ایران بسط داده و توافق همکاری امنیتی را در سال ۱۹۹۲ امضا کرد. با این حال، دهه‌ی ۱۹۹۰ دورانی پرتنش در روابط ترکیه - ایران بود و ترکیه اغلب ایران را به حمایت از حزب کارگران کردستان متهم می‌کرد. طی دهه‌ی ۲۰۰۰، همکاری امنیتی بین دو کشور بهبود قابل توجهی یافت و ایران در سال ۲۰۰۴ حزب کارگران کردستان را به عنوان سازمانی تروریستی طبقه‌بندی کرد (Elik 2012, pp. 91-92).

۱-۳) نتیجه‌گیری: ژئوپلیتیک خاورمیانه و مسئله‌ی کرد

اصطلاح "ژئوپلیتیک" از سوی رودولف خِلن در سال ۱۸۹۹ باب شد و به فضا‌مندی سیاست جهان اشاره دارد (Cohen 2015, p. 24; Tuathail 1998). به عنوان یک اسلوب تحلیل، ژئوپلیتیک در اواخر قرن نوزدهم ظاهر شد و ظهور آن با مبارزات هژمونیکی در ارتباط است که قدرت‌های امپریالیستی اروپایی برای سلطه بر سرزمین و کنترل منابع درگیرش بودند. به طور مشخص‌تر، کوهن (2015, p. 16) ژئوپلیتیک را به عنوان "تحلیل تعامل بین محیط‌ها و چشم‌اندازهای جغرافیایی از یک سو و فرایندهای سیاسی از سوی دیگر" تعریف می‌کند. تغییرات ژئوپلیتیکی بر روابط میان دولت‌ها و موازنه‌ی قدرت در جهان تأثیر می‌گذارند و تحلیل ژئوپلیتیکی برای فهم تئذیرات مرکب فرایندهای سطح بین‌المللی و سطح داخلی یا دولتی بسیار مفید است (Cohen 2015). کوهن (2015, p. 37) خاورمیانه را به عنوان "کمر بند شکننده" توصیف می‌کند چرا که تقسیم و تجزیه‌ی درونی آن با فشار قدرت‌های رقیب از قلمروهای ژئوپلیتیکی مختلف تشدید شده است. از این رو، به عنوان یک منطقه، دگرگونی آن با اقدامات نه تنها قدرت‌های منطقه بلکه قدرت‌های بزرگی شکل گرفته است که در پی کنترل استفاده از منابع انرژی عظیم منطقه یا پیشگیری یا تحدید دسترسی رقیب بوده‌اند.

به عنوان مثال، تقسیم سرزمین پساعثمانی به حوزه‌های نفوذ بریتانیا و فرانسه، در کنفرانس سن رمو در سال ۱۹۲۰ بازتاب منافع ژئوپلیتیکی بریتانیای کبیر و فرانسه بود و توجه بسیار ناچیزی به ترکیب قومی این سرزمین‌ها یا آمال جمعیت آن داشت. ایده‌ی تقسیم استان‌ها (ولایت‌های) عثمانی سابق، حلب، بغداد، بصره، بیروت، دمشق، موصل و سوریه به مناطق نفوذ بریتانیا و فرانسه، ابتدا به صورت سری در توافق سایکس - پیکو در سال ۱۹۱۶ پروارنده شد. معماران سیستم دولتی جدید منطقه، از بلندپروازی‌ها و تقاضاهای کردها آگاه بودند اما کردها را مردمی ضعیف، غیرمتحد و خشن می‌دیدند که چیز بسیار اندکی برای کمک به خاورمیانه‌ی جدید داشتند که در حال ساختن آن بودند (Culcasi 2006, p. 684). در نتیجه، هر دوی دولت‌های جدید عراق و سوریه شامل جمعیت‌های اقلیت گرد قابل توجه شدند و مرزهای بین‌المللی تقسیمی را بر سرزمین‌های گرد تحمیل کردند. در نتیجه، دولتی حول ناحیه‌ی محوری کردستان پرورش نیافت و آن به عنوان "ریزجهان منطقه‌ای پیرامونی، درون منطقه‌ای پیرامونی" رها شد و این پیرامونی‌بودن "مانع عمده‌ای برای شکل‌بندی و توسعه‌ی دولت بوده است" (O'Shea 2004, pp. 22 and 25).

رقابت بر سر سرزمین برای فهم منازعات گرد محوری است و همانگونه که فصول ۵-۲ به صورت مفصل‌تری بحث می‌کنند، تعدادی از جنبش‌ها و موجودیت‌های گرد در این فرآیند دخیل هستند. سازماندهی مجدد این پیرامون‌ها در مناطق مرزی عراق، ایران، سوریه و ترکیه به عنوان وطن کردها در قلب مبارزات سیاسی جنبش‌های گرد بوده است و بلندپروازی‌های سرزمینی گرد بین خودمختاری منطقه‌ای و استقلال نوسان داشته است. همانگونه که در بالا ذکر شد، ایده‌ی دولت پان‌گرد متحدکننده‌ی کردستان بزرگ به عنوان وطن همه‌ی کردها در ابتدا از سوی خویبون طی دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ مفصل‌بندی شد. این مضمون کردستان بزرگ، در گفتمان جنبش ملی گرد نوظهور در ترکیه طی دهه‌ی ۱۹۷۰ مفصل‌بندی مجدد شد. مبارزه‌ی مسلحانه‌ی حزب کارگران کردستان طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، برانگیخته‌ی چنین انگاشت ژئوپلیتیکی پان‌گرد بود و ایده‌ی کردستان به عنوان موجودیت جغرافیایی متمایز در گفتمان آن مورد استناد قرار گرفت. طی میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۹۰، حزب کارگران کردستان رویگردانی از ایده‌ی دولت گرد مستقل در خاورمیانه و چارچوب‌بندی تقاضاهای سیاسی آن حول همسازی حقوق گرد در قالب این دولت‌ها را آغاز کرد. طی دهه‌ی ۲۰۰۰، ایده‌ی "خودمختاری دمکراتیک" بسط یافته است که چارچوب اداری همسازی حقوق گرد در قالب مرزهای دولتی موجود از طریق تمرکززدایی و توسعه‌ی خودگردانی‌های گرد است. رویکردهای مبتنی بر فدرالیسم قومی یا خودمختاری سرزمینی، تاریخ طولانی در گفتمان سیاسی گرد دارد و مورد مطالبه‌ی جنبش‌های گرد در عراق و ایران بوده است. تعدادی از احزاب سیاسی گرد در ترکیه و سوریه نیز چنین تقاضاهایی را در دوران معاصر مطرح می‌کنند.

طی قرن بیستم، رشته‌کوه‌های زاگرس در محل تلاقی عراق، ایران و ترکیه، پناهگاهی برای جنبش‌های گرد بوده و محیط مناسبی برای عملیات چریکی علیه این دولت‌ها مهیا کرده است. پیشمرگه‌ی جنبش‌های گرد عراق و ایران از اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ و چریک‌های حزب کارگران کردستان از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ در این نواحی کوهستانی حاضر بوده و تلاش‌های عراق، ایران و ترکیه برای حذف حضور آنها تاکنون موفق نبوده است.

برای مقابله با بازنمایی سرزمین‌های کُرد در قالب چشم‌اندازهای ژئوپلیتیکی دولت‌ملتهایی که آنها را کنترل کردند و برای تقویت ادعاهای سرزمینی، جنبش‌های کُرد نقشه‌هایی از کردستان تولید کرده و به کار برده‌اند که سرزمین‌های کُرد در شمال عراق، شمال غربی ایران، شمال شرقی سوریه و جنوب شرقی ترکیه را یکجا کرده‌اند. بازنمایی‌های فضایی از کردستان به عنوان موقعیت جغرافیایی همگن و وطن کُردها در نقشه‌ها به اشاعه‌ی چشم‌اندازهای ژئوپلیتیکی کُرد به مخاطبان گسترده‌تر کمک کرده و پیوندی که کُردها با این سرزمین‌ها داشتند را تقویت کرد (O'Shea 2004). به علاوه، کُردها از اسطوره‌ی ملی خاستگاه، مراسم نوروز و داستان کاوه برای برگرداندن حضور کُرد در منطقه به مادهای باستان و برسازی بازنمایی خود از جامعه‌ی کُرد بدیلی که در پی خلشش بودند استفاده کردند (Gunes 2012, p. 33; O'Shea 2004, p. 151).

با این حال، تنها چشم‌اندازهای ژئوپلیتیکی رقیب دولت‌ملتهای مشغول ملی‌سازی سرزمین کُرد نبودند که جنبش‌های کُرد باید با آن مبارزه می‌کردند. منازعات کُرد دغدغه‌های امنیتی قابل توجهی در خاورمیانه بوده‌اند و توجه قدرت‌های بین‌المللی دخیل در منطقه بویژه ایالات متحده را جلب کرده‌اند. شرح‌های رسانه‌های ایالات متحده و سایر رسانه‌های غربی از منازعات کُرد نیز از نقشه‌های کردستان برای جلب و القای مبارزات و ادعاهای سرزمینی کُرد بهره برده‌اند. اغلب، این نقشه‌ها "بازتاب دستور کارهای سیاسی ایالات متحده بودند و تصاویر و روایات به‌هم‌مرتبط خاصی از کُردها و کردستان ایجاد کردند" (Culasi 2006, p. 681). تشکیل جمهوری کُرد مورد حمایت شوروی در مهاباد، از منظر گسترش کمونیسم و نفوذ شوروی در منطقه تفسیر شد (Culasi 2006, p. 694). بازنمایی بلندپروازی‌های سیاسی کُرد در خاورمیانه به عنوان نامطلوب یا تهدید برای منافع ایالات متحده در منطقه تا جنگ خلیج فارس [۱۹۹۱] همچنان ادامه داشت.

در دهه‌ی ۱۹۷۰، تعامل ایالات متحده با کُردهای عراق به یمن ایران به عنوان متحد منطقه‌ای صورت گرفت که مشتاق ارائه‌ی کمک نظامی به کُردهای عراق و استفاده از شورش کُرد برای امتیازگیری از عراق در مناقشه‌ی سرزمینی عراق - ایران در خلیج فارس بود (Vanly 1993, p. 169). با این حال، در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰، کُردهای عراق کم‌کم به عنوان متحد بالقوه‌ی ایالات متحده ظاهر شدند و این تحول قابل توجهی بود: "اگر یک عامل وجود داشته باشد که سرنوشت کُردها در عراق را برای همیشه تغییر داده باشد، ایالات متحده است" (Bengio 2012, p. 260). سیاست‌گذاران ایالات متحده در ابتدا کُردها را "باری اخلاقی" تلقی می‌کردند اما با افزایش تلاش‌های ایالات متحده برای مهار یا حذف صدام حسین طی دهه‌ی ۱۹۹۰، آنها "نوعی متحد" دیده شدند: "تصمیم ایالات متحده به خلع رژیم از طریق سرکوب به کُردها که کلید موفقیت آن بودند نقشی محوری داد" (Bengio 2012, p. 262). این به شناسایی تقاضاهای کُرد از سوی ایالات متحده در قالب وحدت عراق در اجلاس سران در واشنگتن بین رهبران احزاب سیاسی کُرد، مسعود بارزانی و جلال طالبانی و وزیر خارجه مادلین آلبرایت در سپتامبر ۱۹۹۸ منجر شد (Bengio 2012, p. 263). در سال ۲۰۰۳، نیروهای کُرد در تلاش‌های ایالات متحده برای سرنگونی رژیم صدام حسین مشارکت داشتند و نیروی زمینی اصلی علیه ارتش عراق در جبهه‌ی شمالی بودند (Bengio 2012, p. 267). متعاقباً، کُردها خودمختاری دوفاکتوی خود را در دولت فدرال جدیدی تجکیم کردند که در عراق به وجود آمد. در سال‌های اخیر، اهمیت اقلیم کردستان برای ثبات منطقه‌ای گسترده‌تر و به عنوان متحد دموکراسی‌های غربی، مورد تأکید رهبری اقلیم کردستان قرار گرفت که اغلب آن را به عنوان منطقه‌ای انرژی‌خیز با اقتصاد و دموکراسی کارکردی تصویر می‌کرد.

اخیراً فرآیند مشابهی در سوریه رخ داده است. ایالات متحده دخالت مستقیم در سوریه را در پاییز ۲۰۱۴ پس از تصرف بخش عظیمی از سرزمین از سوی داعش آغاز کرد. در اکتبر ۲۰۱۴، تعامل با نیروهای کُرد در سوریه را آغاز کرد و در ابتدا در حملات هوایی در حمایت از تهاجم کُرد علیه داعش شرکت کرد. ایالات متحده افزایش پیوندهای نظامی خود با نیروهای کُرد را آغاز کرد و آموزش و سلاح را در اوایل سال ۲۰۱۶ به عنوان بخشی از تهاجم برای بازپس‌گیری شهر منبج از داعش تدارک دید. در می ۲۰۱۷ و به عنوان بخشی از عملیات قریب‌الوقوع برای بازپس‌گیری شهر رقه از داعش، ایالات متحده حمایت نظامی از نیروهای تحت رهبری کُرد را افزایش داد (McLaughlin 2018). تعامل ایالات متحده با کُردهای سوریه در نتیجه‌ی ضرورت‌های روی زمین در سوریه حاصل شد و به عنوان بخشی از تلاش‌های ایالات متحده برای شکست تهدید داعش و چنین گروه‌های اسلام‌گرایی توسعه یافت. مناطق مرزی بین عراق و سوریه پایگاه داعش و سرزمین خلافت خودخوانده‌ی آن شدند.

داعش کم‌کم با تصرف بخش‌های بزرگی از سرزمین در شمال غرب عراق در تابستان ۲۰۱۵ تهدید عظیمی برای ثبات عراق شد. به علاوه، با نمایش حمله‌ی داعش در اروپای غربی و آمریکا، حضور داعش کم‌کم باعث تهدید امنیتی عظیمی برای غرب شد. نیروهای کُرد به عنوان تنها گزینه‌ی کارآمد برای نبرد با داعش در سوریه ظاهر شدند و متعاقباً اهمیت آنها برای شکست داعش و نیز بایست‌سازی مناطق قبلاً تحت کنترل آن تداوم یافت.

حمایت و حفاظت ایالات متحده، عامل مهمی پشت بازخیزش کُرد در سوریه و گسترش کنترل سرزمینی آنها بود. علیرغم مخالفت مداوم ترکیه با همکاری ایالات متحده با نیروهای دموکراتیک سوریه تحت رهبری کُرد، ایالات متحده همچنان با نیروهای نظامی تحت رهبری کُرد کار کرد و آموزش و سلاح در اختیارشان گذاشت. بیانات جیم ماتیس وزیر دفاع ایالات متحده در اوایل ژوئن ۲۰۱۸ نشان می‌دهد که ایالات متحده همچنان نیروهای تحت رهبری کُرد را عنصر محوری عملیات علیه داعش می‌داند:

در ضمن، نیروهای دموکراتیک سوریه در آن زمان تنها سازمانی بود که قادر به منحرف کردن داعش و شکست آن در میدان در نبردی بسیار بسیار سخت بود؛ و ما به سادگی این سازمان را کنار نمی‌گذاریم زیرا ... برای نابودی خلافت فیزیکی [و] پیشگیری از خیزش داعش دوم حیاتی است (US Department of Defence 2018).

گرچه در پایان مارس ۲۰۱۸، پرزیدنت دونالد ترامپ از آرزوی عقب‌کشیدن ۲۰۰۰ نیروی تخمینی ایالات متحده در سوریه گفت، تصمیم بر این شد که برای دوران طولانی‌تر آنجا بمانند (Davis 2018). قرار است حضور ایالات متحده در سوریه در کوتاه و میان‌مدت برای حفظ اهرم در تلاش‌های دیپلماتیک برای خاتمه‌ی منازعه‌ی سوریه و مقابله با نفوذ روسیه و ایران در منطقه ادامه یابد. از میان اینها، نفوذ رو به رشد ایران در سوریه و عراق به عنوان موضوع سیاستگذارانه‌ی کلیدی برای ایالات متحده ظاهر شده است زیرا قابلیت تبدیل ایران به قدرت هژمونیک منطقه را دارد. چنین امکانی، موازنه‌ی قدرت در منطقه را به هم می‌زند و به عنوان تهدیدی عمده از سوی دو متحد نزدیک ایالات متحده در منطقه تلقی می‌شود: اسرائیل و عربستان سعودی.

با این حال، ایالات متحده، بر خلاف نگرش حفاظتی در قبال جنبش‌های کُرد عراق و سوریه، حامی قوی عملیات نظامی ترکیه علیه حزب کارگران کردستان بوده است. توصیف ترکیه از مبارزه‌ی کُرد به عنوان "جدایی طلبی" و "تروریسم" همچنان مورد پذیرش گسترده‌ی بین‌المللی بویژه از سوی دولت‌هایی است که اتحاد سیاسی و امنیتی نزدیکی با ترکیه دارند. ترکیه، عضو بنیانگذار ناتو است و روابط سیاسی و امنیتی نزدیکی با سایر اعضای ناتو بویژه ایالات متحده داشته است. طی دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، ایالات متحده و آلمان تسلیحات فناوری برتر را در اختیار ارتش ترکیه قرار دادند که در عملیات ضدشورش علیه چریک‌های حزب کارگران کردستان استفاده کرد. وقتی رهبر حزب کارگران کردستان عبدالله اوچالان سوریه را در سال ۱۹۹۸ ترک کرد، ایالات متحده به ایتالیا و یونان فشار آورد که به او پناهندگی ندهند و به ترکیه در دستگیری او در ناپروبی کنیا در فوریه‌ی ۱۹۹۹ کمک کرد (Weiner 1999). به علاوه، ترکیه از اتحاد خود با ایالات متحده و دولت‌های اروپایی برای تحدید فضای سیاسی قابل دسترس برای حزب کارگران کردستان یا سایر سازمان‌های نماینده‌ی کُرد استفاده کرد.

فشار سیاسی بر حزب کارگران کردستان در نتیجه‌ی شرایط بین‌المللی در حال تغییر پس از حملات ۱۱ سپتامبر و "جنگ با ترور" پس از آن تشدید شد. حزب کارگران کردستان و سازمان‌های تأسیسی آن، به فهرست سازمان‌های غیرمجاز در اروپا و ایالات متحده افزوده شدند. به عنوان بخشی از قانون تروریسم ۲۰۰۰، بریتانیا حزب کارگران کردستان را جزء سازمان‌های غیرمجاز قرار داد. در آلمان، پس از ناآرامی بزرگ‌مقیاس در سال ۱۹۹۳، و فرانسه، فعالیت‌های حزب کارگران کردستان ممنوع شدند. در می ۲۰۰۲، حزب کارگران کردستان به فهرست سازمان‌های تروریستی اتحادیه‌ی اروپا افزوده شد اما این تصمیم از سوی دیوان در آوریل ۲۰۰۸ به "دلایل رویه‌ای" ملغی شد (BBC 2008). از این رو، همانگونه که مباحث فصول بعد برجسته می‌کنند، هر کنشگر سیاسی کُرد در منطقه، سطح متفاوتی از تعامل را با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی دارد و با فرصت‌ها و محدودیت‌های مختلفی مواجه است.

References

- Anderson, R. H. (1974, March 12). Limited Local Autonomy Granted to Kurds in Iraq. *New York Times*, p. 5.
- Aydın, D. (2014). Mobilising the Kurds: Newroz as a Myth. In C. Gunes & W. Zeydanlioglu (Eds.), *The Kurdish Question in Turkey: New Perspectives on Violence, Representation and Reconciliation* (pp. 68–88). London and New York: Routledge.
- Bajalan, D. R. (2016). Princes, Pashas and Patriots: The Kurdish Intelligentsia, the Ottoman Empire and the National Question. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 43(2), 140–157.
<https://doi.org/10.1080/13530194.2016.1138639>.
- Bayır, D. (2013). *Minorities and Nationalism in Turkish Law*. London and New York: Routledge.
- BBC. (2008, April 7). EU Court Annuls PKK Terror Ruling. Retrieved from <http://news.bbc.co.uk/1/hi/world/europe/7328238.stm>.
- Bengio, O. (2012). *The Kurds of Iraq: Building a State Within a State*. Boulder and London: Lynne Rienner Publishers.
- Brown, M. E. (1993). Causes and Implications of Ethnic Conflict. In W. E. Brown (Ed.), *Ethnic Conflict and International Security* (pp. 3–26). Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Çelik, A. B. (2005). Transnationalisation of Human Right Norms and Its Impact on the Internally Displaced Kurds. *Human Rights Quarterly*, 27(3), 969–997. <https://doi.org/10.1353/hrq.2005.0032>.
- Cohen, S. B. (2015). *Geopolitics: The Geography of International Relations*. New York and London: Rowman and Littlewood.
- Culcasi, K. (2006). Cartographically Constructing Kurdistan Within Geopolitical and Orientalist Discourses. *Political Geography*, 25, 680–706. <https://doi.org/10.1016/j.polgeo.2006.05.008>.
- Davis, J. H. (2018, April 4). Trump Drops Push for Immediate Withdrawal of Troops From Syria. *New York Times*. Retrieved from <https://www.nytimes.com/2018/04/04/world/middleeast/trump-syria-troops.html>.
- Elik, S. (2012). *Iran–Turkey Relations, 1979–2011: Conceptualising the Dynamics of Politics, Religion and Security in Middle Power States*. London and New York: Routledge.
- Eppel, M. (2016). *A People Without a State: The Kurds from the Rise of Islam to the Dawn of Nationalism*. Austin: University of Texas Press.
- Gleditsch, K. S. (2007). Transnational Dimensions of Civil War. *Journal of Peace Research*, 44(3), 293–309. <https://doi.org/10.1177/0022343307076637>.
- Gunes, C. (2012). *Kurdish National Movement in Turkey: From Protest to Resistance*. London: Routledge.
- Gunes, C. (2013). Explaining the PKK's Mobilization of the Kurds in Turkey: Hegemony, Myth and violence. *Ethnopolitics*, 12(3), 247–267. <https://doi.org/10.1080/17449057.2012.707422>.
- Gunes, C., & Lowe, R. (2015). *The Impact of the Syrian War on Kurdish Politics Across the Middle East Research Report*. London: The Royal Institute of International Affairs.

Gurses, M. (2014). From War to Democracy: Transborder Kurdish Conflict and Democratization. In D. Romano & M. Gurses (Eds.), *Conflict, Democratization and the Kurds in the Middle East: Turkey, Iran, Iraq and Syria* (pp. 249–265). Basingstoke: Palgrave Macmillan.

Gurses, M. (2015). Transnational Ethnic Kin and Civil War Outcome. *Political Research Quarterly*, 68(1), 142–153. <https://doi.org/10.1177/1065912914554042>.

Jongerden, J. (2001). Resettlement and Reconstruction of Identity: The Case of Kurds in Turkey. *Ethnopolitics*, 1(1), 80–86. <https://doi.org/10.1080/14718800108405092>.

Jongerden, J. (2007). *The Settlement Issue in Turkey and the Kurds: An Analysis of Spatial Policies, Modernity and War*. Leiden: Brill Publishers.

Kendal, N. (1993). The Kurds Under the Ottoman Empire. In G. Chaliand (Ed.), *A People Without a Country: The Kurds and Kurdistan* (pp. 11–37). New York: Olive Branch Press.

McDowall, D. (2004). *A Modern History of the Kurds*. London and New York: I.B. Tauris.

McLaughlin, E. (2018, April 13). What the US Is Doing in Syria. ABC News. Retrieved from <https://abcnews.go.com/International/us-syria/story?id=54395637>.

Öcalan, A. (1993). *Kürdistan'da İsbirlikcilik-İhanet ve Devrimci Direniş*. Cologne: Weşanên Serxwebûn.

O'Shea, M. T. (2004). *Trapped Between the Map and Reality: Geography and Perceptions of Kurdistan*. London and New York: Routledge.

Rygiel, K. (1998). Stabilizing Borders: The Geopolitics of National Identity Construction in Turkey. In G. O. Tuathail & S. Dalby (Eds.), *Rethinking Geopolitics* (pp. 106–130). London and New York: Routledge.

Salehyan, I. (2007). Transnational Rebels: Neighboring States as Sanctuary for Rebel Groups. *World Politics*, 59(2), 217–242. <https://doi.org/10.1353/wp.2007.0024>.

Shaked, H., & Dishon, D. (1986). *Middle East Contemporary Survey: Vol. 8, 1983–84*. Tel Aviv: The Dayan Centre for Middle Eastern and African Studies.

Shareef, M. (2014). *The United States, Iraq and the Kurds: Shock, Awe and Aftermath*. New York and London: Routledge.

Sirkeci, I. (2000). Exploring the Kurdish Population in the Turkish Context. *Genus*, 56(1–2), 149–175.

Sönmez, M. (2015). Batı'ya Kürt Göçü ve G.Doğu'yu Kalkındırma Söylemi.... *Iktisat ve Toplum*, 31–32, 47–52.

Tuathail, G. O. (1998). Postmodern Geopolitics? The Modern Geopolitical Imagination and Beyon. In G. O. Tuathail & S. Dalby (Eds.), *Rethinking Geopolitics* (pp. 16–38). London and New York: Routledge.

US Department of Defence. (2018, June 6). News Transcript: Media Availability with Secretary Mattis en Route to Brussels, Belgium. Retrieved from <https://www.defense.gov/News/Transcripts/Transcript-view/Article/1543063/media-availability-with-secretary-mattis-en-route-to-brussels-belgium/>.

vanly, I. S. (1993). Kurdistan in Iraq. In G. Chaliand (Ed.), *A People Without a Country: The Kurds and Kurdistan* (pp. 139–193). London: Zed Books.

Weiner, T. (1999, February 20). US Helped Turkey Find and Capture Kurd Rebel. New York Times.

Yadirgi, v. (2017). The Political Economy of the Kurds of Turkey: From the Ottoman Empire to the Turkish Republic. Cambridge: Cambridge University Press.